



عراق صحنه درگیری غیرمستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی

درگیری‌های نظامی چند هفته گذشته، نخست در بصره و سپس در شهرک صدر بغداد، ظاهراً با اجرای مفاد قرارداد جدید آتش‌بس و پذیرش برخی از شروط نخست وزیر عراق، نوری المالکی توسط سران جیش‌المهدی، فروکش کرده است. در جریان این درگیری‌ها، حدود ۵ هزار تن عراقی کشته و زخمی شدند که عموماً نتیجه بمباران مناطق مسکونی توسط بمب افکن‌های آمریکایی در بغداد و بمباران‌های مشترک آمریکا و انگلیس در بصره بود.

این درگیری‌ها هنگامی آغاز گردید که نخست وزیر عراق اعلام کرد، برای برقراری امنیت داخلی و تقویت قدرت دولت مرکزی، خلع سلاح شبه‌نظامیان را در دستور کار قرار داده است. اما در پشت قضیه، مقاصد دیگری قرار داشت که طراح اصلی آن، دولت آمریکا بود. اجرای این طرح، در واقعیت امر، یک درگیری غیرمستقیم میان جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در خاک عراق بود.

به رغم این که جمهوری اسلامی، به دفعات هرگونه حمایت مالی و تسلیحاتی از شبه‌نظامیان وابسته به گروه اسلام‌گرای جیش‌المهدی را انکار کرده است، اما در حقیقت، یکی از اصلی‌ترین حامیان این گروه محسوب می‌شود. دلیل آن هم، مسائلی سواى اسلام‌گرایی آن است. چون این گروه، بیش از

در صفحه ۲

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

رفقا و دوستان می‌توانند از طریق ای میل فوق بانشریه کار تماس بگیرند و برای آن نامه و مطلب بفرستند.

همچنین، سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، احزاب و سایر تشکل‌های سیاسی، کارگری و دمکراتیک نیز می‌توانند نشریات و اطلاعیه‌های خود را به همین آدرس ارسال نمایند.

تحریریه نشریه کار

افسار گسیختگی تورم و عواقب سیاسی آن

افزایش جهش وار بهای کالاهاى مصرفی مورد نیاز روزمره توده‌های زحمتکش مردم ایران، در روزهای اخیر ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. آنچه که از اواسط اردیبهشت ماه در این عرصه رخ داده است، رکورد افزایش قیمت‌ها را در طول سه دهه گذشته شکسته است. این افزایش، دیگر محدود به افزوده شدن چند درصد معمول همیشگی، بر عموم کالاها و خدمات نیست، بلکه دو و یا حتا سه برابر شدن بهای برخی از کالاها، حاکی از سه‌رقمی شدن درصد افزایش بهای آنها، در طول مدت بسیار کوتاهیست که از سال جدید می‌گذرد. بدیهیست که این افزایش شدید و جهش وار قیمت‌ها به حیطه کالاهاى مصرفی غذائی،

محدود نخواهد ماند، بلکه تمام کالاها و خدمات را در بر خواهد گرفت. رشد این تورم اکنون به مرحله‌ای رسیده است که موجب نگرانی مقامات جمهوری اسلامی، ارگان‌ها و نهادهای آن نیز شده است. این نگرانی، بیشتر از عواقب سیاسی بحران است. از همین روست که کمیته‌های بحران تشکیل شده است. وزیر بازرگانی مورد استیضاح قرار می‌گیرد و دولت و مجلس، جلسات غیرعلنی برای بررسی ابعاد بحران و راههای مهار آن برگزار می‌کنند. با این همه، همانگونه که تجارب گذشته نشان داده است، به نظر نمی‌رسد که نتیجه‌ای از این کمیته‌ها و اجلاس‌ها عاید رژیم

در صفحه ۳

اول ماه مه، درس‌ها و ضعف بزرگ جنبش کارگری

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش

در هر جامعه‌ی طبقاتی، مناسبات روبنایی به نحوی سازمان یافته و تبیین می‌شوند که سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم را تامین و تضمین نمایند. بنابراین، اگر دولت و حقوق عمومی ناشی از روابط اقتصادی‌اند، حقوق خصوصی نیز که در حقیقت اساساً روابط اقتصادی موجود میان افراد را تضمین می‌کند، چنین‌اند. ولی شکلی که به خود می‌گیرند، به گونه‌ی چشمگیری می‌تواند متغیر باشد. تاریخ سده‌های اخیر نشان داده است که بورژوازی می‌تواند در مواردی شکل‌های قوانین

فئودالی کهن را، در اصل حفظ کند، در حالی که درونمایه‌ی آن محتوایی بورژوازی داشته باشد. در هر مورد خاص شواهد واقعی اقتصادی باید شکل انگیزه‌های حقوقی به خود گیرند تا تضمین قانونی پیدا کنند و چون در اجرای این امر البته باید تمامی آن نظام قانونی که پیش از آن عمل می‌کرده مورد توجه قرار بگیرد، از این رو این نتیجه بدست می‌آید که شکل حقوقی همه چیز می‌شود و محتوای اقتصادی هیچ چیز عمومی و حقوق خصوصی همانند حوزه‌های مستقلی نگریسته می‌شوند که هر یک تکامل مستقل خود را دارد و می‌تواند و نیاز دارد که با امحای دائمی همه‌ی تضادهای درونی نمایشی منتظم داشته باشد. این امر در باره‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی که

در صفحه ۸

گسترش اعتراضات دانشجویی از تهران به شهرستان‌ها

در چند ماه گذشته شاهد گسترش اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های شهرستان‌های کشور بوده ایم. اگر چه این اعتراضات در گذشته نیز به صورت پراکنده در دانشگاه‌های، مازندران، همدان، تبریز، اهواز و... وجود داشته، اما همواره این دانشگاه‌های مرکز بوده اند که مهر خود را بر جنبش دانشجویی کوبیده اند. به دلیل همین خود ویژگی، در مواردی نیز اعتراضات دانشجویی در شهرستان‌ها تحت پوشش مبارزات دانشجویی مرکز در حاشیه قرار گرفته اند. برای نمونه می‌توان از قیام دانشجویی در صفحه ۴

عراق صحنه درگیری غیرمستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی

آن که بر خصلت مذهبی خود تاکید داشته باشد، تحت تاثیر پایه توده ای اش، دارای تمایلات ناسیونالیستی عربی است. این پایه توده ای، مخالف نیروهای اشغالگر در عراق است. از همین رو به رغم حضور طرفداران مقتدا صدر در ارگان های دولتی و حمایت آنها از نوری المالکی، پیوسته درگیری های نظامی میان گروه های شبه نظامی که خود را وابسته به جیش المهدی می دانند، با نیروهای آمریکائی رخ داده است. همین عامل به اضافه خصلت جنبشی آن باعث شده است که حتی در مواردی فراخوان های مقتدا صدر و فرار و مدارهای آتش بس نیز، نادیده گرفته شوند.

این جنبش با چنین مختصاتی، آن چیزی است که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست های خود در عراق به آن نیاز دارد و مستقیم و غیرمستقیم آن را تقویت می کند. ظاهراً تناقضی در سیاست های جمهوری اسلامی در قبال عراق دیده می شود. از یک طرف، اغلب گروه هایی که در دولت دست نشانده امپریالیسم آمریکا در عراق حضور دارند، گروه های اسلام گرانی هستند که مناسبات نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران داشته و دارند و حمایت از این دولت و تلاش برای تقویت مواضع این گروه ها در دولت عراق یک وجه سیاست جمهوری اسلامی است. از طرف دیگر، از نیروهای حمایت می کند که ثبات اوضاع در عراق را که به نفع همین دولت است، برهم می زنند.

برخی برای حل این تناقض، آن را به سیاست های متضاد جناح ها و گروه های درونی جمهوری اسلامی نسبت می دهند. اما لافاقل برای خود رژیم تناقضی در کار نیست. دو سیاست روشن و مشخص، از یک منبع هدایت می شوند. جمهوری اسلامی برای حفظ و تقویت نفوذ خود در درون دولت عراق که برخی از آنها کلا وابسته به جمهوری اسلامی اند، از دولت عراق حمایت می کند و در مقاطع فوق العاده بحرانی و حساس نیز به حفظ موجودیت آن کمک کرده است. اما از آنجائی که اختلافات جدی با دولت آمریکا دارد و ثبات قطعی اوضاع در عراق را به نفع آمریکا و خطری برای خود می بیند، لذا منافع اش ایجاب می کند که اوضاع در عراق ثبات پیدا نکند و برای دور کردن خطر از خود، درگیر نگه داشتن آمریکا در عراق و ایضاً مستقیم و غیرمستقیم در فلسطین و لبنان را به جزء دیگری از سیاست خود تبدیل کرده است. به این علت است که سیاستی دوگانه در عراق دارد و از شبه نظامیان وابسته به جیش المهدی حمایت و آنها را تقویت می کند. امپریالیسم آمریکا نیز به این مسئله واقف است و تلاش برای سرکوب جیش المهدی و یا لافاقل مهار آن را یک درگیری غیرمستقیم با جمهوری اسلامی می داند.

امپریالیسم آمریکا در عین حال تلاش کرده است که از این سیاست دوگانه جمهوری اسلامی در عراق، برای شکاف انداختن در صفوف

گروه های اسلامگرای درون دولت دست نشانده و تشدید تضاد آنها با جمهوری اسلامی استفاده کند. نمونه آن تقابل روزافزون المالکی و حزب الدعوه و ایضاً گروه های ناسیونالیست کرد عراق با جمهوری اسلامی است. این تقابل اخیراً حتی به درون مجلس اعلاای اسلامی، به عنوان یک گروه کاملاً وابسته به جمهوری اسلامی ایران نیز کشیده شده است. گسیل یک هیئت از سوی دولت عراق به ایران، برای واداشتن جمهوری اسلامی به توقف حمایت و ارسال سلاح برای شبه نظامیان اسلامگرای شیعه، پی آمد همین تقابل روزافزون است.

اختلافات و تقابل ها به ویژه در چند روز اخیر، در پی افزایش برخی از مفاد قرارداد سیاسی - امنیتی و اقتصادی از سوی برخی طرفداران جمهوری اسلامی در مجلس اعلاای اسلامی، تشدید شده است. قراردادی که دولت عراق با آمریکا بر سر آن به توافق رسیده اند. این قرارداد که ظاهراً قرار است در مرداد ماه به تصویب نهائی برسد، هم اکنون توسط شورای سیاسی امنیت ملی عراق تصویب شده است. بر طبق این قرارداد تا جانی که برخی از مفاد سیاسی آن انتشار علنی یافته است، آمریکا تحت عنوان حمایت از عراق در برابر تهدیدات داخلی نظیر کودتا و انقلاب و تهدیدات خارجی که احتمالاً منظور آن جمهوری اسلامی ایران است، نیروهای مسلح خود را لافاقل با ۱۴ پایگاه نظامی در سراسر عراق، برای همیشه حفظ خواهد کرد. نیروهای آمریکائی همچون امروز از آزادی نقل و انتقال در سراسر عراق، بازداشت افراد، مصونیت کامل قضائی، استفاده از حریم عراق برای حمله به اهداف نظامی در منطقه، برخوردار خواهند بود. نیروهای نظامی و امنیتی عراق، توسط آمریکا آموزش می بینند و سازماندهی می شوند و خرید تسلیحات توسط دولت عراق، انحصاراً از آمریکا خواهد بود. با این اوصاف، مفاد اقتصادی این قرارداد نیز پیشاپیش روشن است.

آمریکا و دولت دست نشانده و تحت الحمایه آن در عراق، هر دو مصرند که پیش از آن که مجوز اشغالگری سازمان ملل در سال جاری به پایان برسد، این قرارداد امضاء شده باشد. دولت آمریکا و عراق امیدوارند تا مرداد ماه بر هرگونه مخالفت با این قرارداد، در ارگان ها و نهادهای رسمی، از جمله در آن چه که به آن نام پارلمان داده اند، فائق آمده باشند و برخی مخالفت ها را که ممکن است از سوی گروه های قانونی نظیر صدی ها، ابراز شود، خنثا کنند.

جمهوری اسلامی از هم اکنون گروهی از نیروهای طرفدار خود در مجلس اعلا و برخی از روحانیون عراق را برای مخالفت با این قرارداد، بسیج کرده است. مخالفت جمهوری اسلامی با این قرارداد، البته از زاویه منافع مردم عراق و مخالفت با اسارت آنها به دست یک قدرت امپریالیست نیست، بلکه اولاً - در کشمکش بر سر نقشی که می خواست در عراق داشته باشد، خود را مغیوب می بیند. ثانیاً - از حضور دراز مدت نیروهای نظامی آمریکا در عراق، احساس خطر می کند.

اما مستثناً از نزاع و کشمکش جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بر سر نقش و نفوذ خود در عراق، سرانجام، این توده های زحمتکش مردم عراق اند که حتی با فرض این که قرارداد سیاسی -

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

تجمعات اعتراضی امروز، نوید بخش گسترش اعتصابات و جنبش اعتراضی معلمان است
عنوان اطلاعیه ایست که در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۸۷ انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است؛ هزاران تن از معلمان شاغل و بازنشسته در استان کردستان، اردبیل، مریوان، مهاباد، خمینی شهر، کرمانشاه و برخی دیگر از شهرهای کشور، از ساعات اولیه صبح امروز دوازدهم اردیبهشت ماه، با گرد هم آئی و تجمع در مقابل ادارات آموزش و پرورش، نسبت به تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی، دست به اعتراض زدند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

در ادامه اطلاعیه، به این مسأله اشاره شده است که معلمان در اجتماعات اعتراضی خود، با خواندن مقالات و سخنرانی، روز معلم راکرامی داشته و اقدامات سرکوب گرانه رژیم علیه معلمان را محکوم نمودند و خواهان لغو حکم تبعید، زندان، انفصال از خدمت، تنزل گروه و کسر حقوق و همچنین خواستار آزادی همکاران در بند خود شدند. از جمله دیگر مطالباتی که در اجتماعات اعتراضی امروز معلمان عنوان گردید، اجرا شدن قانون نظام هماهنگ پرداخت ها، پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان، پرداخت مطالبات معوقه و حق التدریس معلمان بود.

در ادامه اطلاعیه، به افشاگری معلمان علیه دروغ بافی ها، ریاکاری ها و وعده های توخالی احمدی نژاد و مسئولین آموزش و پرورش اشاره شده و گفته شده است؛

معلمان کشور، در اجتماعات اعتراضی امروز خود تأکید کردند، چنانچه مطالبات آن ها متحقق نشود، با توسل به اقدامات دیگری مانند عدم حضور در مراقبت امتحانات خرداد، خودداری از تصحیح اوراق امتحانی، خودداری از برگزاری آزمون های گوناگون سازمان سنجش و آموزش کشور، و به بیان دیگر با اعتصاب و ادامه تجمعات اعتراضی، به مبارزه تا رسیدن به خواست های خود ادامه خواهند داد.

اطلاعیه سپس با اشاره به رشد و افزایش اجتماعات اعتراضی معلمان چنین نوشته است که گسترش اعتراضات معلمان، نشانه این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی، با تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه معلمان و با تشدید فشارهای سیاسی علیه فعالان جنبش اعتراضی معلمان و تشکل های آنان، نتوانسته است و نمی

در صفحه ۶

امنیتی و اقتصادی در همین چند ماه آینده، به تصویب نهائی برسد، نیروهای نظامی آمریکا را از عراق بیرون می اندازند و قراردادهای اسارت بار را ملغاً خواهند ساخت. همین توده مردم اند که با مقاومت خود در برابر اشغالگران، تا همین لحظه نیز، هیچگاه نیروهای نظامی آمریکا و دولت دست نشانده آن را آرام نگذاشته اند.

افسار گسیختگی تورم و عواقب سیاسی آن

گردد. چرا که پدیده تورم در ایران، دارای علل چنان ژرفی است که راحل‌های مرسوم بورژوازی برای مهار آن چاره‌ساز نبوده و نخواهد بود. این علل کدامند؟ تورم، کاهش ارزش پول است و نتیجه آن، افزایش بهای کالاها و خدمات. فوری‌ترین پاسخ هم در قبال علت آن، این است که پول کاغذی، بیش از معادل ارزشی واقعی خود انتشار یافته است.

تورم به ویژه در مرحله کنونی تکامل سرمایه‌داری و بحران‌های آن، پدیده‌ای عمومی در تمام کشورهای سرمایه‌داریست، اما محدود کشورهای هستند که نرخ رشد تورم در آنها، لاف‌برطبق گزارشات منابع مالی بین‌المللی، دو رقمی است. در این میان، ایران در زمره ۵ کشور جهان است که بالاترین نرخ تورم را دارند.

در اینجا، این سؤال مطرح است که چرا در ایران، در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی، نرخ تورم همواره دو رقمی بوده، مدام ارزش پول کاهش یافته و اکنون ابعادی وخیم‌تر از هر زمان دیگر به خود گرفته است.

ریشه‌ای‌ترین علت این تورم به ویژگی‌های شیوه تولید سرمایه‌داری ایران ربط پیدا می‌کند. اقتصاد سرمایه‌داری ایران، به لحاظ ساختار، یکی از نامتوازن‌ترین اقتصادهای جهان است. راست است که عدم توازن ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داریست، اما بدون ایجاد توازن‌های مقطعی و رابطه ارگانیک بخش‌ها و شاخه‌های مختلف اقتصادی، اساساً این شیوه تولید نمی‌توانست دوام آورد و چیزی به نام سیکل‌های اقتصادی وجود نمی‌داشت. به اقتصاد سرمایه‌داری ایران که نگاه کنیم، می‌بینیم که مثلاً رابطه ارگانیک و کنش متقابل که باید میان دوبرخ‌پایه‌ای اقتصاد، یعنی بخش تولیدکننده و وسائل تولید و بخش تولیدکننده و وسائل مصرفی وجود داشته باشد از هم گسیخته است و این از هم گسیختگی را در شاخه‌های مختلف نیز می‌توان دید.

ماشین‌آلات و وسائل مورد نیاز بخش تولیدکننده و وسائل مصرف غیرمولد و حتا اغلب، مواد خام مورد نیاز آن، بیش از آنکه از بخش تولیدکننده و وسائل تولید در ایران تأمین شود، از کشورهای دیگر و در مجموعه سیستم جهانی اقتصاد سرمایه‌داری تأمین می‌گردد. این هم مختص یک یا دو رشته بخش صنعت نیست، بلکه عمومیت دارد. بنابراین به علت همین ویژگی که مختص یک سرمایه‌داری وابسته است، اقتصاد در شرایطی می‌تواند، کارکردی متوازن‌تر داشته باشد که رابطه ارگانیک خود را با مجموعه سیستم اقتصادی جهانی سرمایه‌داری و بازار بین‌المللی آن حفظ کرده باشد. در غیر اینصورت، با یک بحران مداوم روبروست و یک سیکل اقتصادی نمی‌تواند روال معمول خود را طی کند. این وضعیتی است که در سراسر دوران استقرار

جمهوری اسلامی در ایران وجود داشته که البته علت آن نیز موانع سیاسی است که اختلالات اقتصادی را در پی داشته است. همین مسئله توضیح می‌دهد که چرا در طول این سال‌ها به رغم رکود، همواره یک تورم دو رقمی همراه با نوسانات شدید وجود داشته است. این مسئله سواً اسکناس‌های بی‌بونه هرگونه پشتوانه‌ای بود که جمهوری اسلامی، سال‌های متمادی انتشار داد. اقتصاد ایران در تقسیم کار بازار جهانی سرمایه، وظیفه معینی به عنوان تولیدکننده نفت برعهده دارد. به علت رانت انحصاری که نفت از آن برخوردار است، همه ساله درآمد کلانی از فروش آن عاید دولت شده است. دلارهای نفتی خواه به صورت مخارج دستگاه دولت و یا اشکال دیگر آن، تبدیل به اسکناس می‌شود و به جریان می‌افتد. اما به علت همان عدم توازن در اقتصاد و ناتوانی بخش تولیدکننده و وسائل مصرفی، معضل تورمی سریعاً خود را نشان می‌دهد. در اساس، ضروریست که معادل پول در گردش، کالا وجود داشته باشد. اما وقتی که معادل پولی که بدین طریق به جریان افتاده است، کالا وجود نداشته باشد، در واقع به این معنا خواهد بود که پول در جریان، معادل ارزشی واقعی کالا نیست، ولو این که ناشی از تبدیل دلار به پول کاغذی ملی باشد. لذا برای این که پول کاغذی در جریان، معادل ارزشی واقعی کالاها باشد، ارزش آن کاهش می‌یابد.

در اینجا یک عامل دیگر به میان می‌آید که ظاهراً عامل کمکی است برای مقابله با ارزش کاهی پول، اما در واقع خود به عامل دیگری برای بر هم زدن هر چه بیشتر توازن اقتصادی و رشد تورم تبدیل می‌گردد. واردات روز افزون کالا با تکیه بر دلارهای نفتی جایگزین کمبود کالاهای مصرفی می‌گردد. بخش تولیدکننده و وسائل مصرف متزلزل‌تر و مشکل‌ساختاری صنایع این بخش بیشتر می‌شود. سرمایه‌ها بیش از پیش به بخش بازرگانی سرازیر می‌شوند که از نرخ سود بالایی برخوردار است و سرمایه سریعاً بازگشت می‌کند. بنابراین به جای افزایش تولید، کاهش تولید رخ می‌دهد. کالاهای وارداتی باعث می‌گردد که صنایع تولیدکننده و وسائل مصرفی، قدرت رقابت را از دست بدهند و سرمایه‌ها هر چه بیشتر به سوی بخش‌های سودآور خدمات بازرگانی و بورس بازی روی آورند. زدوبند کارگزاران و مقامات دستگاه دولتی با بخش بازرگانی به ایجاد انحصار در واردات و شکلی از قیمت‌های انحصاری و بالنتیجه افزایش روزافزون بهای کالاها می‌انجامد. بنابراین تعجب آور نخواهد بود، اگر که می‌بینیم حتا اصلی‌ترین مایحتاج روزمره مردم به واردات گره خورده است. این روندی است که در اقتصاد ایران طی شده و به علت همان بی‌توانی مفرط در این اقتصاد، نرخ تورم‌های دورقمی بالا به جزئی جدائی ناپذیر از این اقتصاد تبدیل شده است. تا همین جا روشن است که چرا جمهوری اسلامی

نتوانسته و نمی‌تواند این تورم را مهار کند. عامل دیگری که تورم را در ایران تشدید کرده است، اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال است. وقتی که رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور زمام امور را در دست گرفت، برای حل معضل رکود اقتصادی و احیای مجدد رابطه همه جانبه اقتصادی ایران با سیستم اقتصادی جهانی و بازار بین‌المللی سرمایه، این سیاست را به عنوان سیاست بین‌المللی بورژوازی در دستور کار قرار داد. این سیاست البته نتوانست در یک لحظه کوتاه، یک بهبود نسبی در اقتصاد پدید آورد. اما در عمل آنچه که از آن برجای ماند، نتایج مخرب اقتصادی که تا به امروز نیز ادامه دارد، از یک سو با واگذاری مؤسسات دولتی به بخش خصوصی، عملاً به تعطیل تعدادی از کارخانه‌ها و تشدید رکود و از هم گسیختگی تولید منجر گردید و از سوی دیگر با آزاد سازی قیمت‌ها و حذف یارانه‌های دولتی بر اساسی‌ترین مایحتاج توده مردم، به رشد افسار گسیخته بهای کالاها و خدمات انجامید.

اما به ویژه در طول چند ماه گذشته عوامل دیگری نیز به آنچه که گفته شد، افزوده گردید و به افزایش حیرت‌آور کنونی بهای کالاها انجامید. بحران اقتصادی و مالی جهان سرمایه‌داری، کاهش ارزش دلار به عنوان ارز معتبر بین‌المللی و بالنتیجه افزایش بهای کالاها به نسبت کاهش ارزش دلار که بر درآمدهای نفتی دولت از دو جهت تأثیر گذارده است، تشدید فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم بین‌المللی، بحران جهانی کشاورزی و افزایش جهانی بهای محصولات کشاورزی که تأثیر غیر قابل انکاری بر افزایش بهای کالاها و وارداتی داشته است و سرانجام، عامل خشکسالی، احتکار و گرانفروشی توسط سرمایه‌داران صنعتی و به زنجیره‌ای بهم پیوسته تبدیل گردید و به تورم و افزایش وحشتناک بهای کالاها، به ویژه کالاهای مصرفی غذایی انجامید که اکنون با آن روبرو هستیم. نیاز به تکرار نیست که تمام بار این تورم بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکشی‌ست که در طول سه دهه گذشته، مدام

سطح معیشت آنها تنزل نموده و فقیرتر شده‌اند. تورم لحظه کنونی اما ابعاد دیگری دارد. این تورم دیگر به هیچ شکلی قابل تحمل نیست، نه کار دو یا چند شیفت کارگران می‌تواند اثرات ویرانگر آن را خنثا کند، نه حتا اندکی افزایش حقوق و دستمزد. پرتاب میلیون‌ها انسان به اعماق فقر و گرسنگی که نتیجه اجتناب ناپذیر این افزایش جهش‌وار و افسار گسیخته بهای کالاهاست، واکنش سیاسی گرسنگان را در پی خواهد داشت. فراموش نکردیم که در دوره دوم زمامداری رفسنجانی، وقتی که نرخ تورم افسار گسیخت، پی‌آمد سیاسی خود را در شورش‌های پی‌درپی تهی‌دستان حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ نشان داد. رژیم تنها هنگامی توانست بحران سیاسی ناشی از بحران اقتصادی را مهار کند که رژیم اصلاح طلبی و وعده تغییر اوضاع را به میان کشید.

تورم کنونی که در مقایسه با دوران رفسنجانی

از صفحه ۱

گسترش اعتراضات دانشجویی از تهران به شهرستان ها

قرار می گیرند. مجموعه این عوامل، شرایطی را پیش آورده که دانشجویان هر دانشگاه به فراخور کمیت و سابقه مبارزاتی شان، در مقابل اقدامات ارتجاعی، سرکوبگرانه و تبعیض جنسیتی مدیریت دانشگاه واکنش نشان می دهند. چنانکه حرکت های اعتراضی دانشجویان شیراز، سهند تبریز و بیرجند نیز در واکنش به رفتارهای این چنینی مدیریت دانشگاه شروع و سپس ابعاد وسیعتری به خود گرفت. تا جاییکه با استفاده از اشکال دیگر مبارزه از جمله اعتصاب غذا، افق تازه ای را پیش روی مبارزات جنبش دانشجویی قرار داد.

علاوه بر این، گسترش وسیع تر اعتراضات دانشجویی به شهرستان ها، این فرصت را برای دانشجویان مبارز دانشگاه های تهران فراهم می کند که بتوانند با تمديد قوا، فشارهای ناشی از سرکوب عریان رژیم در ماه های گذشته را پشت سر گذاشته و مجدداً با کسب انرژی بیشتر به مقابله با سیاست های سرکوبگرانه رژیم برخیزند.

چنانچه هم اکنون شاهد هستیم، دانشجویان دانشگاه های مختلف چه در تهران و چه در شهرستان ها، در حال اعتراض به عملکرد ارتجاعی وزارت علوم و مدیریت انتصابی دانشگاه ها هستند. در سال های اخیر کمتر شاهد این گونه همزمانی اعتراضات دانشجویی بوده ایم. از یک طرف فاصله دوره های اعتراضی دانشجویان نسبت به گذشته کوتاه تر شده و از طرف دیگر، همزمانی اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های مختلف کشور نمود آشکارتری به خود گرفته است.

در حرکت های اعتراضی دانشجویان شیراز، تبریز و بیرجند، برکناری رییس یا مسئول حراست و فراتر از آن پاسخ گو بودن وزیر علوم در مقابل دانشجویان، جزء اولین خواست های دانشجویان معترض بوده است. و این نشان می دهد که جنبش دانشجویی به این ضرورت دست یافته که می بایست در جهت متحقق ساختن حق انتخاب مدیریت دانشگاه ها گام بردارد. چرا که با بودن روسای انتصابی که عملاً بازوی سرکوب رژیم و وزارت علوم هستند، چیزی جز اعمال فشار بیشتر علیه دانشجویان نخواهد بود.

از صفحه ۳

افسار گسیختگی تورم و ...

عوامل تشدید کننده دیگری نیز بر آن افزوده شده است، فشار بر توده مردم را به ابعادی کاملاً بی سابقه رسانده است. این فشار کمرشکن، قطعاً واکنش سیاسی شدیدتر توده مردم را در پی خواهد داشت. اگر در گذشته، این واکنش، خود را در شکل شورش های تهیدستان حاشیه نشین نشان داد، اکنون باید دید که طغیان گرسنگان امروز، از کجا سر باز خواهد کرد. واکنش سیاسی گذشته به تمام معنا شورش بود و فاقد هرگونه سازماندهی و آگاهی طبقاتی. اکنون اما ارتش گرسنگان، کارگرانی هستند که آگاهی و سازمان یافتگی شان را از محیط کار کسب کرده اند، لذا بدهی است که واکنش سیاسی جدید متمایز از واکنش سیاسی شورشی گذشته باشد.

دانشجویان تبریز در تیر ماه ۷۸ نام برد. به رغم اینکه دانشجویان تبریز همزمان با دانشجویان دانشگاه های تهران در آن یک هفته بیاد ماندنی حماسه آفریدند، به رغم اینکه سرکوب و فشار وارده بر دانشجویان دانشگاه تبریز در آن روزها، در مواردی بسیار وحشتناک تر از تهران بود، اما هنوز که هنوز است وقتی صحبت از قیام دانشجویی ۷۸ می شود، از دانشگاه تبریز نامی برده نمی شود. یا اگر حرفی زده می شود آنچنان کمرنگ است که عملاً در سایه مبارزات دانشجویان تهران گم می گردد.

باید اذعان کرد که به علت کثرت تعداد دانشگاه های موجود در تهران، چندان هم دور از انتظار نیست که اعتراضات دانشجویی بیشتری را در حوزه مرکز شاهد باشیم، علاوه بر این، پیشینه مبارزاتی جنبش دانشجویی، که نام و هویت خود را از جان باختن سه دانشجوی مبارز دانشگاه تهران گرفته، و نیز سطح انتظارات و واکنش توده های مردم نسبت به اعتراضات دانشجویی در دانشگاه های تهران، از جمله عوامل دیگری هستند که تاثیر خود را بر شکل گیری چنین ذهنیتی گذاشته است.

با وجود این می توان گفت دانشجویان دانشگاه های شهرستان ها تا حد امکان نقش خود را در مبارزات دانشجویی ایفا کرده اند. چنانچه در کنار اعتراضات دانشجویی در تهران، ما بارها شاهد اعتراضات دانشجویی در دیگر استان های کشور نیز بوده ایم. هر چند دامنه و گستردگی این اعتراضات در مقایسه با مرکز ابعاد کوچکتری داشته است.

اما آنچه در ماه های اخیر رخ داده، نشانه های تحرک بیشتر تجمعات اعتراضی در دانشگاه های خارج از مرکز است. حرکت های اعتراضی که به لحاظ گستردگی و اتخاذ شیوه های رادیکال مبارزه، جلوه ای تازه ای به مبارزات جنبش دانشجویی داده است.

اعتراضات دانشجویان دانشگاه شیراز در اسفند ماه گذشته، که با حضور بیش از دو هزار دانشجو به مدت ده روز ادامه یافت، نمونه آشکار گسترش وسیع تر مبارزات دانشجویی به شهرستان ها بود. آنچه دانشجویان شیراز در اسفند ماه انجام دادند تنها یک تجمع و اعتراض ساده نبود. آنها به مدت ده روز دست به اعتصاب زدند، کلاس ها را تعطیل کردند، چندین بار ساختمان مدیریت دانشگاه را به تصرف خود در آوردند، چند نوبت اقدام به اعتصاب غذا کرده و سینی های غذا را از مقابل سلف سرویس تا بیرون از دانشگاه چیدند. و مهمتر اینکه اساتید دانشگاه نیز با صدور اعلامیه از حرکت اعتراضی دانشجویان حمایت کردند.

در واقع اعتراض دانشجویان دانشگاه شیراز، چه به لحاظ کثرت دانشجویان معترض و چه به دلیل تعمیق مطالبات و گسترش دامنه اعتراضات، حامل پیام معینی برای کل جنبش دانشجویی ایران بود.

به دنبال اعتراضات ده روزه دانشجویان شیراز و با سپری شدن تعطیلات نوروزی، شاهد شکل گیری اعتراضات گسترده دانشجویان دانشگاه صنعتی سهند تبریز بودیم.

اعتراضات دانشجویان تبریز که در نخستین روزهای اردیبهشت ۸۷ با تحصن و اعتصاب شبانه روزی دانشجویان آغاز گردید، در سومین

روز خود با اعتصاب غذای تعدادی از دانشجویان تداوم یافت. و در نهایت پس از پنج روز اعتصاب غذا و با پیوستن ۳۶ تن به این اعتصاب، دانشجویان تبریز موفق شدند به بخشی از مطالبات شان دست یابند.

پس از دانشگاه سهند تبریز، دانشجویان دانشگاه بیرجند دست به اعتراض و اعتصاب زدند. تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه بیرجند ابتدا به دعوت شورای صنفی این دانشگاه برگزار شد و بیش از هزار نفر از دانشجویان در آن حضور یافتند؛ اما در ادامه با تشکیل شورای متحصنین و به دنبال آن با شروع اعتصاب غذای خشک ۳۰ تن از دانشجویان، اعتراضات وارد مرحله تازه ای شد. نکته مهم در حرکت اعتراضی دانشجویان دانشگاه بیرجند این بود که آنها علاوه بر اعتراض به شرایط نامطلوب دانشگاه، اعلام همبستگی با دانشجویان معترض دیگر دانشگاه های کشور را بخشی از اهداف حرکت اعتراضی خود بر شمردند.

اعتراضات دانشجویان این سه دانشگاه، نمادی از اعتراضات جنبش دانشجویی در دانشگاه های خارج از حوزه تهران بود. اگر چه در همین دوران، همزمان با اعتراضات دانشجویان شیراز، دانشگاه تربیت معلم کرج، شهر کرد و شاهرود نیز دست به تجمعات اعتراضی زدند و پس از آن نیز دانشجویان بابل، زاهدان، همدان و مازندران نسبت به سیاست های سرکوبگرانه رژیم و شرایط نامناسب آموزشی تجمعات اعتراضی داشتند، اما دانشجویان دانشگاه شیراز و سهند تبریز نشان دادند که جنبش دانشجویی ایران از آنچنان ظرفیت اعتراضی برخوردار است که می توان امید داشت از این پس همراه با اعتراضات دانشجویان دانشگاه های تهران، شاهد گستردگی و تحرک بیشتر این جنبش در دانشگاه های شهرستان ها نیز باشیم.

گسترش و تعمیق اعتراضات دانشجویی به شهرستان ها را باید به فال نیک گرفت. اما همین جا باید اذعان کرد که دانشگاه های کشور یک مجموعه بهم پیوسته هستند که مبارزاتشان در همراهی با هم معنا پیدا می کند. مبارزات دانشجویی در یک دانشگاه معین هر قدر هم قوی باشد، به تنهایی راه به جایی نخواهد برد. جنبش دانشجویی در یک حرکت متشکل، سازمان یافته و سراسری قادر است رژیم را به عقب نشینی وادار کرده و شرایط را به نفع خود و تحقق مطالبات دانشجویی تغییر دهد.

هم اکنون مجموعه شرایط حاکم بر فضای دانشگاه های کشور، چه به لحاظ اعمال شیوه های سرکوب و چه به دلیل کمبود امکانات رفاهی و آموزشی، شرایط یکسانی را برای کل دانشجویان فراهم نموده است. عرصه فشار بر دانشجویان هر روز تنگتر می گردد. تبعیضات جنسیتی هر روز ابعاد وسیعتری می یابد. دانشجویان دختر به انحاء مختلف از نوع پوشش گرفته تا بهانه های فرهنگی، مدام مورد تعرض و هتاکی نیروهای حراست و کمیته ی انضباطی

اول ماه مه، درس ها و ضعف بزرگ جنبش کارگری

در آستانه اول ماه مه امسال، اقدامات سرگوبگرانه رژیم علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری بیش از پیش تشدید شد. بازداشت ها و احضار های گسترده فعالان کارگری، ارباب کارگرانی که خواستار مجوز راهپیمایی شده بودند و تهدید آشکار، به سرکوب خشن هرگونه مراسم مستقل در اول ماه مه، بیانگر این مسئله بود که رژیم جمهوری اسلامی هیچگونه مراسمی را که بخواهد به مناسبت اول ماه مه توسط خود کارگران برگزار شود، تحمل نخواهد کرد. بر خورد خشونت آمیز رژیم با گلگشت کارگری که چند سال است در آخرین جمعه قبل از اول ماه مه و به همین مناسبت برگزار می شود و امسال قرار بود روز جمعه ششم اردیبهشت، در پارک چیتگر برگزار شود، نشان از تشدید فضای خفقان و سرکوب و ممانعت از برگزاری هرگونه مراسمی به مناسبت اول ماه مه بود و گفته رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد که این سندیکا امسال مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار نخواهد کرد، نیز، بازتاب و نتیجه همین شرایط.

در بیانیه ها و اطلاعیه هایی که از سوی تشکل ها، کمیته ها و جمع های کارگری به مناسبت اول ماه مه انتشار یافت فراخوانی برای برگزاری مراسم مستقل دیده نمی شد. این بیانیه ها و اطلاعیه ها که در آن ها از جمله به مطالبات کارگران اشاره شده بود، خطابش به کارگران این بود که باید اول ماه مه را برگزار کنیم و صدای خود را به گوش جهانیان برسانیم و اما صحبتی از این که این مراسم چگونه باید برگزار شود و چه نیرویی قرار است آن را برگزار نماید در میان نبود. در یک کلام، مجموعه شرایط حاکی از آن بود که هیچگونه مراسم مستقلی به مناسبت اول ماه مه توسط کمیته ها، تشکل ها و جمع های کارگری در تهران برگزار نخواهد شد!

فعالان کارگری و تشکل های موجود، خود را آماده کرده بودند تا مانند سال گذشته و با حضور فعالانه خود در مراسمی که از سوی خانه کارگر برگزار می شود، شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران ببرند، سطح مطالبات کارگری را ارتقاء دهند و کمک کنند به اینکه خود کارگران، ابتکار عمل را به دست بگیرند. در سال های قبل تر از آن نیز کارگران پیشرو و فعالان کارگری به ویژه در تهران، توانسته بودند به نحو نسبتاً خوبی از این تاکتیک استفاده نمایند و صرف نظر از این موضوع که، چه جمع ها و تشکل هایی، در کدام اشکال و در چه سطح و کیفیتی مراسم اول ماه مه را به طور مستقل برگزار نموده بودند، اما حضور فعال آن ها در راهپیمایی ها، تظاهرات خیابانی و اجتماعاتی که از سوی خانه کارگر برپا می شد، و بیانگر رویکرد فعالان کارگری و کارگران پیشرو به جمع های وسیع کارگری و توده کارگران به منظور تاثیرگذاری بیشتر و بهتر بر روی کارگران بود، وجه عمده جهت گیری فعالان و تشکل های کارگری را تشکیل می داد و تدریجاً به تاکتیک اصلی آنها تبدیل گردید. در طول یک دهه اخیر، هرچا موقعیت دست داده

است، فعالان کارگری و کارگران پیشرو، از این تاکتیک سودجسته اند و مراسم فرمایشی خانه کارگر را، به صحنه واقعی مبارزه کارگری و طرح خواست ها و شعارهای رادیکال کارگری مبدل ساخته اند که از جمله می توان به اجتماع اعتراضی کارگران در برابر اداره کار و امور اجتماعی در سال ۷۸، اجتماع کارگران در برابر مجلس و سپس راهپیمایی و تظاهرات کارگران، در سال ۸۰، راهپیمایی کارگران در مسیر خیابان مخبرالدوله تأمیدان بهارستان در سال ۸۳، اجتماع کارگران در سالن دوازده هزار نفری مجتمع ورزشی آزادی در سال ۸۴، تجمع و تظاهرات کارگران در میدان فلسطین در سال ۸۵ و بالاخره تظاهرات و راهپیمایی پرشکوه کارگران در خیابان های تهران و اجتماع آن ها در ورزشگاه شیروودی اشاره نمود.

در ورزشگاه شیروودی اشاره نمود. یک دهه، به این نحو سپری شد. وزارت کشور، هر ساله پس از یک جر و بحث ظاهری برسر مجوز راهپیمایی و برگزاری مراسم توسط خانه کارگر، در حالی که از هرگونه اقدام مستقل کارگری و تظاهرات و راهپیمایی مستقل کارگری به مناسبت اول ماه مه، ممانعت و آن را شدیداً سرکوب می کرد، برای خانه کارگر جواز راهپیمایی و تجمع صادر می نمود. خانه کارگر نیز با وجود آن که در یک همکاری و هماهنگی کامل با ارگان های سرکوب و اطلاعاتی، تمام تلاش خود را برای کنترل شعارها و برای جلوگیری از ایجاد "تشنج" و "ناآرامی" در صفوف کارگران به کار می بست و تضمین می داد که راهپیمایی و تظاهرات کنترل شده ای را برگزار نماید، اما واقعیت ها نشان می داد که این گونه تظاهرات و راهپیمایی ها، هر بار بیشتر از قبل، از کنترل خانه کارگر خارج می شوند. توده های کارگری که به میدان آورده شده بودند تا در چارچوب خواست ها و به روش مطلوب خانه کارگر عمل کنند، بلافاصله به طرح خواست ها و مطالبات رادیکال خویش پرداخته اند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری، جریان امور را از دست خانه کارگر خارج ساخته اند، پرچم ها و پلاکاردهای مستقل خویش را برافراشته اند و تلاش خانه کارگر برای محدود ساختن مطالبات کارگری و برای کنترل و مهار اعتراض و مبارزه را به شکست کشانده اند. با مارش کارگری در خیابان های تهران و تسخیر ورزشگاه شیروودی در سال گذشته، این موضوع به اوج خود رسید. کارگران پیشرو و فعالان کارگری همراه با توده کارگران، در اول ماه مه سال ۸۶، توانستند مطالبات کارگری را از جمع های محدود و محیط های بسته بسیار فراتر ببرند و این مطالبات را در مقیاس توده ای به سطح خیابان ها بکشانند.

در کشاکش اول ماه مه، جنبش کارگری هر سال، پرفراز تر و پرخروش تر از سال قبل از آن اظهار وجود می کرد و با پیشرفت های جدید همراه می شد. حضور کارگران پیشرو و فعالان کارگری در اول ماه مه و برافراشتن پلاکاردهای مستقل و طرح شعارهای مستقل و رادیکال در میان توده کارگران، نه فقط موجب ارتقاء سطح آگاهی کارگران می شد، بلکه مراسم اول ماه مه

در عمل به ابزار و کانالی برای تسریع سیر تکاملی جنبش طبقاتی کارگران تبدیل شده بود. این تحولات و رویدادها که تماماً به زیان طبقه سرمایه دار حاکم بود، چیزهایی نبودند که از چشم رژیم و عمال خانه کارگری آن پنهان مانده باشند و اگر با سرکوب مستقیم و بی واسطه نتوانسته بودند در این راه مانع ایجاد کنند، برای مقابله با آن، امسال به شیوه دیگری متوسل شدند. درحالی که وزیر کار رژیم اعلام کرده بود که روز چهارشنبه یازده اردیبهشت روز کارگر است اما از سوی رئیس سازمان کار و امور اجتماعی استان تهران، طی بخش نامه ای که به کارخانه ها ابلاغ گردید، دوازده اردیبهشت روز کارگر اعلام شده بود. بدین طریق دولت، آگاهانه تلاش نمود در میان کارگران سردرگمی ایجاد نماید. از سوی دیگر مراسم خانه کارگر که تصور می شد صبح روز یازده اردیبهشت از برابر خانه کارگر در خیابان ابوریحان آغاز شود، در آخرین لحظات به محل دیگری انتقال یافت. خانه کارگر با هزار و یک اقدام احتیاطی برای آنکه کارگران پیشرو و فعالان کارگری به زمان و محل برگزاری مراسم پی نبرند، مراسم خویش را به بعدازظهر یازده اردیبهشت و ورزشگاه "خیرالعمل" واقع در پونک منتقل کرده بود. کارگران و فعالان کارگری که به محل خانه کارگر می رفتند نه تنها اثری از برگزاری مراسم نمی دیدند، بلکه با انبوه نیروهای انتظامی مواجه می شدند که از قبل، در محل مستقر شده بودند. نیروهای سرکوب انتظامی، مانع تردد کارگران می شدند و بلافاصله افراد را متفرق و از محل دور می ساختند.

آن دسته از کارگران پیشرو و فعالان کارگری که از زمان و محل برگزاری مراسم باخبر شده و توانسته بودند خود را به ورزشگاه "خیرالعمل" برسانند، در آنجا نیز با یک جو پلیسی- نظامی بسیار شدیدی روبرو شدند. نیروهای سرکوب اطلاعاتی در یک هماهنگی تنگاتنگ باخانه کارگر و با شناسایی این دسته از کارگران، از جمله اعضای سندیکای شرکت واحد و فعالین کمیته های مختلف کارگری، از ورود آنها جلوگیری به عمل آوردند.

بدین ترتیب، اگر چه فعالین کارگری و تشکل های موجود کارگری، امسال به نحو تدارک یافته تری برای شرکت در مراسمی که باید از سوی خانه کارگر برگزار می شد، خود را آماده کرده بودند، اما رژیم ضد کارگری و خانه کارگر سرسپرده آن به سادگی توانستند تاکتیک فعالان کارگری را خنثا سازند. فعالان کارگری و تشکل های موجود کارگری در عمل نتوانستند هیچگونه مراسمی در تهران به استثنای مورد پارک چیتگر که به پارک جهان نمای کرج منتقل شد، برگزار نمایند، نه در اشکال محدود و محیط های بسته، و نه در شکل راهپیمایی و تظاهرات خیابانی! این مسئله البته ریشه در یک ضعف بزرگ جنبش کارگری دارد که پائین تر به آن خواهیم پرداخت.

نکته ای که در اینجا باید بر آن تأکید شود این است که به رغم اعلام ممنوعیت برگزاری مراسم مستقل کارگری و به رغم تهدیدات و اقدامات سرگوبگرانه رژیم و خرابکاری عمال آن در خانه کارگر، کارگران و فعالان کارگری از کوشش برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه باز نایستادند و در چند مورد از جمله در سفز

اول ماه مه، درس ها و ضعف بزرگ جنبش کارگری

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

تواند، فریاد اعتراض این قشر زحمتکش را خاموش سازد.

معلمان، پس از یک دوره ی کوتاه کم تحرکی نسبی در زمینه اشکال علنی مبارزه، دوباره دارند وارد میدان می شوند و بر اعتراضات علنی خود می افزایند. تجمعات اعتراضی روبه تزايد معلمان نیز، نوبدبخش گسترش بیش از پیش اعتصابات و جنبش اعتراضی معلمان است.

در پایان، سازمان از اعتصابات و مبارزات معلمان حمایت نموده و خواهان تحقق فوری مطالبات معلمان شده است.

اعتصاب در هفت تپه و هشدار کارگران به مدیر عامل شرکت عنوان اطلاعاتی دیگریست که در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۸۷ انتشار یافت. در این اطلاعاتی گفته می شود:

بیش از ۳۰۰۰ تن از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، که از روز دوشنبه دست به اعتصاب زده بودند، از ساعات اولیه صبح امروز نیز در برابر دفتر مدیریت شرکت بار دیگر دست به تجمع زدند و خواستار مطالبات خود شدند.

اطلاعاتی سپس با اشاره به خود داری مدیر عامل شرکت از برآورده ساختن مطالبات کارگران و تشدید فشارهای سیاسی و اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران می نویسد؛ اما با وجود تمام این تهدیدها و فشارها، اعتصاب یکپارچه کارگران ادامه دارد و همه بخش های این شرکت را متوقف ساخته است.

اطلاعاتی در ادامه با اشاره به مطالبات کارگران از جمله حقوق معوقه، پایان اقدامات پلیسی و پرونده سازی علیه کارگران، برکناری رئیس حراست، مدیر عامل و هیأت مدیره شرکت چنین ادامه می دهد؛ بیش از سه هزار کارگر هفت تپه، صبح امروز و در سومین روز اعتصاب خود، به مدیر عامل شرکت هشدار دادند اگر به مطالبات آن ها رسیدگی نشود، بر شدت اعتراضات خود خواهند افزود و به اشکال دیگری نیز دست به مبارزه و اعتراض خواهند زد.

واقعیت آن است که به رغم افزایش دامنه سرکوب ها و تشدید بیش از پیش اقدامات ارباب گرانه علیه کارگران و فعالان کارگری در سال جاری، نه تنها اعتراضات و تجمعات اعتراضی کارگری متوقف نشده و یا حتا کاهش نیافته است، بلکه، اعتراضات و اعتصابات کارگری پیوسته در حال افزایش و گسترش نیز بوده است. فشارهای فزاینده اقتصادی و معیشتی و شرایط سخت و طاقت فرسای را که سرمایه داران و دولت آن ها بر کارگران تحمیل نموده اند، راه دیگری در برابر کارگران نگذاشته است جز آن که دست به اعتصاب و اعتراض بزنند و با استمرار مبارزه متحدانه، حق خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشند.

در پایان اطلاعاتی، اقدامات سرکوب گرانه کارگران محکوم شده و از اعتصاب، مبارزه و مطالبات کارگران حمایت به عمل آمده است.

در تاریخ ۲۳ اردیبهشت، سازمان اطلاعاتی دیگری تحت عنوان "کارگر هفت تپه ایم! گرسنه ایم، گرسنه ایم!" انتشار داد. در این اطلاعاتی پس از اشاره به اعتصابات و تجمعات اعتراضی چند روزه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در محوطه شرکت برای دریافت دو ماه حقوق معوقه و رسیدگی به سایر مطالبات کارگران، چنین آمده است:

بیش از ۵۰۰۰ کارگر اعتصابی هشدار داده بودند، اگر به خواست های آنان رسیدگی نشود، بر شدت اعتراضات خود خواهند افزود و در اشکال دیگری به اعتراض و مبارزه، ادامه خواهند داد. اما

در صفحه ۷

و سنجند نتوانستند این مراسم را برگزار نمایند. مهم ترین مراسم مستقل اول ماه مه امسال، مراسمی بود که توسط هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه برگزار شد که با قرائت بیانیه کارگران پیرامون اول ماه مه، سخنرانی در مورد تاریخچه اول ماه مه و بحث و گفتگو پیرامون وضعیت و مطالبات کارگران این شرکت همراه بود.

درس های اول ماه مه کدام است؟ ضعف اصلی چیست؟

مهمترین درسی که هر فعال کارگری و کارگر پیشرو از اول ماه مه امسال باید بگیرد، مسئله استفاده از تاکتیک و داشتن نقشه است. حضور فعال در راه پیمائی ها و اجتماعاتی که به مناسبت اول ماه مه از سوی خانه کارگر برگزار می شد، به قصد در دست گرفتن ابتکار عمل، همانطور که تجربه یک دهه اخیر هم نشان داد، سیاست و تاکتیک درستی بود. اول ماه مه امسال اما نشان داد که این سیاست و تاکتیک، نمی بایستی و نباید به تمام سیاست و یگانه تاکتیک ما تبدیل شود و ما را در اتخاذ روش ها و تاکتیک های دیگر برای برگزاری مراسم اول ماه مه دچار غفلت سازد. به ویژه آن که این تاکتیک، اساساً وابسته و تابع شرایط و عواملی است که خارج از اراده ما و در دست رژیم و تشکل به اصطلاح کارگری وابسته به آن می باشد به نحوی که رژیم و خانه کارگر آن با اتخاذ یک اقدام برضد تاکتیک ما، به سادگی می توانند تاکتیک ما را خنثا کنند. بنابراین روشن است که فعالان کارگری و تشکل های کارگری باید نقشه ها و تاکتیک هائی میرا از قید این تبعیت و وابستگی داشته باشند تا قادر شوند مراسم اول ماه مه را مستقل برگزار نمایند.

روشن است که فعالان و تشکل های کارگری از آن رویه اتخاذ این تاکتیک روی آورده اند و کمتر به سراغ مراسم های مستقل با جمع های محدود و کم اثر و یابری مراسم در محیط های بسته، رفته اند، که نخواسته اند از توده کارگران جدا بمانند و خواسته اند مراسم اول ماه مه، وسیع و در ابعاد توده ای و پراثر برگزار شود. معضل اما این جاست که فعالان و تشکل های موجود، خود، بسیج کننده توده کارگر نبوده اند و نیستند. تاکتیک آنها ناظر بر انتظار بوده است که طرف سوم، یعنی خانه کارگر، توده کارگران را بسیج کند و اجتماع و مراسمی برگزار نماید، تا بعد، نوبت به آن ها برسد که با حضور در این جمع ها و مراسم ها، به طرح شعارها و خواست های رادیکال کارگری بپردازند، ابتکار عمل را به دست گیرند و اوضاع را در سمت بالندگی جنبش طبقاتی کارگران هدایت نمایند.

اول ماه مه امسال اما نشان داد که تاکتیک انتظار، به کلی فاقد کارائی است و چنان چه به هر دلیلی، خانه کارگر، چه از بسیج کارگران و برگزاری اجتماع کارگری منصرف شود و چه دست به چنین اقدامی بزند، اما عامدانه زمان و مکان آن را از فعالان و تشکل های کارگری

توده کارگران نیز در گرو سازماندهی کارگران در محیط های کار و تولید است. اگر سازماندهی در محیط های کار و تولید به تاخیر افکنده شود، اگر نتوانیم توده کارگران را بسیج کنیم، مراسم های مستقل اول ماه مه نیز به ظن قوی، به مراسم هائی با جمع های محدود و مراسم های خاص فعالان و پیشروان کارگری تبدیل می شود.

در اول ماه مه امسال، کارگران هفت تپه، الگوی جدیدی را تقدیم جنبش کارگری ساختند. کارگران پیشرو شرکت نیشکر هفت تپه در یک رابطه تنگاتنگ زنده و ارگانیک با توده کارگران، مراسم مستقل اول ماه مه را در ابعاد توده ای برگزار نمودند. اقدام مستقل هزاران کارگر شرکت نیشکر هفت تپه در برگزاری مراسم باشکوه اول ماه مه، محصول آگاهی کارگران و سازماندهی در محیط کار است. در تجربه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، درس های بزرگی نهفته است. از این تجربه باید درس گرفت و آنرا به کار بست.

پنهان نگاه دارد، در هر حال در عمل، دست فعالان کارگری و تشکل های کارگری خالی خواهد ماند. مشکل اساسی و ضعف اصلی، این است که فعالان کارگری، کمیته ها و تشکل های موجود که تاکنون نیز نقش مهم و ارزنده ای در برگزاری مراسم های اول ماه مه داشته اند، فاقد پشتوانه کارگری کافی هستند. بدیهی است که اگر این ضعف بزرگ نمی بود، اگر آن هائی که توانستند توده کارگران را بسیج نمایند، دیگر نیازی به طرف سوم نبود و تاکتیک انتظار نیز بکلی منتفی بود.

بنابراین برای غلبه بر این ضعف بزرگ، فعالان کارگری، کمیته ها، جمع ها و تشکل هائی که اساساً برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری فعالیت می کنند، جدی تر و بیشتر از گذشته، باید به سراغ کارگران در محیط های کار و تولید بروند. رابطه خود را با کارگران گسترش دهند و به سازماندهی کارگران در محل کار و تولید یاری رسانند.

اگر برگزاری مراسم های مستقل و توده ای اول ماه مه در گرو بسیج توده کارگران است، بسیج

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش

۱۵ سال تعیین شده است، دختران از ۹ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی همچنان مشمول مجازات کیفری می‌شوند. (۲)

این مسأله که آیا بندبازی فقهای حکومت میان قوانین شرعی و معیارهای بین‌المللی در عمل تأثیر مثبتی بر وضعیت کودکان خواهد داشت یا برعکس، با دامن زدن به هرج و مرج و ابهاماتی که فرمول بندی جدید برای حقوقدانان ایجاد می‌کند، زندگی را بر کودکان نگون‌بختی که سر و کارشان با دستگاه قضایی می‌افتد، تلخ‌تر خواهد نمود، امری است که از پیش روشن است.

شرایط اجرای سنگسار

اسلام، زنی را که رابطه‌ی خارج از ازدواج شرعی داشته باشد، مستوجب سنگسار می‌داند. بدیهی است که لایحه‌نویسان قوه‌ی قضائیه به این اصل وفادار مانده‌اند. اما اجرای مجازات سنگسار که با هدف مجازات زن متهم و عبرت‌گیری سایر زنان صورت می‌گیرد طی سال‌های گذشته باعث ایجاد درسهایی برای صادرکنندگان و مجریان این حکم ضدبشری و قرون وسطایی شده است. نام حکومت اسلامی، در ایران و جهان، تداعی کننده‌ی سنگسار زنان است. تا جایی که تحت فشارهای خارجی و داخلی حکومت ناگزیر شد چند سالی اجرای این حکم را بطور اعلام نشده متوقف سازد. لایحه نویسان، در این مورد نیز تدبیری اندیشیده‌اند. به این شکل که جرم زن "زانی" همچنان سنگسار است اما اگر تشخیص داده شود که اجرای حکم تأثیر منفی بر وضعیت حکومت می‌گذارد، این حکم می‌تواند به اعدام یا در مواردی به ضربات شلاق تبدیل شود. (۳)

پاسداری از مناسبات سرمایه داری و حکومت مذهبی

مجازات‌های اسلامی در موارد زیادی آن جا که شاکی خصوصی دارند، قابل خرید هستند. این وجه مشخصه‌ی قوانین شرع، خود به خوبی از ماهیت طبقاتی آن پرده برمی‌دارد. ثروتمندان، تحت حاکمیت اسلام، به شکل عربانی در حفاظت قانون قرار می‌گیرند. آن‌ها می‌توانند هر جرمی را مرتکب شوند، قتل و غارت و دزدی کنند، اما با پرداخت دیه از هر مجازاتی در امان باشند. اما، حکومت الله، علاوه بر حفاظت از ثروتمندان، سرمایه‌داران و دلالان، وظیفه‌ی دفاع مقدس از اصل مالکیت خصوصی بطور کلی را نیز برعهده دارد. بنابراین آن جا که پای دفاع از مالکیت در میان است، یا اصل مقدس حکومت یعنی تک همسری برای زنان، و با پای مبنای فکری حکومت در میان است، هیچ بخششی در کار نیست. کسی که به این حریم‌های مقدس تجاوز کند، جز حد و قصاص چیز دیگری در انتظارش نیست.

مهم نیست که شاکی خصوصی از "جرم" فرد گرسنه‌ای که قالبی کره یا قرصی نان را زدیده تا

شکم خود را سیر کند، گذشت نماید، به هر صورت ارتکاب چنین جرمی مستوجب مجازات است. انگشتان دست راست متهم، و بار دوم پای چپ او قطع می‌شود تا انگشت‌نمای خاص و عام شود.

رابطه‌ی خارج از ازدواج برای زنان مستوجب مرگ است و مدعی در این مورد، نه تنها شوهر مرد، که الله است. چرا که چنین اقدامی از سوی زن، تجاوز به موجودیت نظام مردسالار است، تجاوز به حق مرد در حاکمیت بر جسم زن است، تجاوز به حق ارث است که از طریق پدر برسمیت شناخته می‌شود.

مجازات‌های تعیین شده در لایحه، بر سه دسته تقسیم شده‌اند:

مجازات حق الله که گذشت شاکی در آن تأثیری ندارد، مانند حد زنا، مجازات حق الناس که اجرای آن منوط به مطالبه‌ی شاکی می‌باشد و مجازاتی که دو جنبه دارد و با گذشت شاکی ساقط می‌شود.

همانگونه که از عنوان مجازات حق الله پیداست تعیین این مجازات حق الله است که نمایندگان آن بر روی زمین حکم را تصویب و اجرا می‌نمایند. کسی که به پیامبر و معصومین اسلام توهین کند، از دین اسلام روبرگرداند، علیه حکومت بشورد و یا زنا کند، به حکم خدا به قتل خواهد رسید. (۴)

(ادامه دارد)

یادداشت‌ها:

۱- ماده ۱۰-۲۲۸: هرکس به طور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، آتش سوزی، تخریب و ترور، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد، به گونه‌ای که سبب اخلال شدید در نظم عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود، یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حد وسیعی گردد مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می‌گردد.

۲- لایحه‌ی مجازات اسلامی، مبحث اول: طفولیت

ماده ۱-۱۴۱: منظور از طفل در این قانون کسی است که به سن ۱۸ سال تمام خورشیدی نرسیده باشد. اطفال به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- نابالغ غیرممیز که به اطفالی اطلاق می‌شود، به سن هفت سال تمام نرسیده باشند.

۲- نابالغ ممیز که به سن بلوغ نرسیده باشند. اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشند.

۳- بالغ که به اطفالی اطلاق می‌شود، به سن بلوغ رسیده و کمتر از ۱۸ سال تمام می‌باشند.

۴- تبصره- سن بلوغ پسر ۱۵ سال تمام و دختر ۹ سال تمام قمری است.

ماده ۲-۱۴۱: اطفال نابالغ در صورت ارتکاب جرم میرا از مسئولیت کیفری هستند؛ اما اگر طفل ممیز مرتکب جرم شود، تربیت و مراقبت از وی با نظر دادگاه به عهده ولی یا سرپرست قانونی و عندالاقضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد.

۳- تبصره ۴ ماده ۵-۲۲۱: "هرگاه اجرای حد رجم مفسده داشته و باعث وهن نظام شود، با پیشنهاد دادستان مجری حکم و تأیید رئیس قوه قضائیه در صورتی که موجب حد یا بینه شرعی

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

کارفرمای شرکت، نه فقط به خواست‌های کارگران رسیدگی نکرد و حقوق‌های معوقه کارگران را نپرداخت، بلکه از طریق اعزام نیروهای اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها به درون تجمع کارگران، تلاش نمود کارگران را بترساند و به اعتراض آنها پایان دهد.

به دنبال این مسئله، کارگران نیز همانطور که قبلاً هم هشدار داده بودند، از روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت، در برابر فرمانداری شوش دست به تجمع زدند. بیش از ۱۵۰۰ کارگری که در برابر فرمانداری دست به تجمع زده بودند، با سردادن شعار "کارگر هفت تپه ایم! گرسنه ایم، گرسنه ایم!" خواستار تحقق مطالبات خود شدند.

اطلاعیه، در ادامه، به راه پیمائی کارگران در خیابان اصلی شهر شوش و پیوستن شماری از جوانان و مردم زحمتکش، به صفوف کارگران اشاره نموده و سپس چنین نوشته است:

به رغم تهدیدات شبانه، تلفن‌های تهدید آمیز و تشدید اقدامات ارا عاب گرانه نیروهای اطلاعاتی علیه کارگران، اما اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران شرکت نیشکر هفت تپه ادامه یافت.

از صبح امروز، دوشنبه ۲۳ اردیبهشت، بیش از ۲۰۰۰ کارگر این شرکت که هر لحظه بر تعداد آن‌ها اضافه می‌شود، در برابر فرمانداری شوش دست به تجمع زده‌اند و باشعار "کارگر هفت تپه ایم! گرسنه ایم، گرسنه ایم!" مدیر بی لیاقت استعفا استعفا!،" به اعتراض خود ادامه داده‌اند.

این بار، فرماندار شوش در صدد برآمد تا با وعده‌های توخالی، کارگران را متفرق سازد که کارگران هوشیارانه مقاومت کرده و با شعار "وعده توخالی نمی‌خواهیم" و "حقوق معوقه خود را می‌خواهیم" به وی پاسخ دادند و مطالبات خود را به وی یادآوری کردند.

در پایان اطلاعیه، سازمان بار دیگر از اعتصابات و مبارزات شجاعانه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، حمایت نموده است.

اثبات شده باشد، رجم تبدیل به قتل می‌شود و در غیر این صورت تبدیل به صد ضربه شلاق می‌شود."

۴- ماده ۳-۱۲۱: مجازات تعیین شده از طرف شرع مقدس بر سه قسم است:

۱- مجازاتی که صرفاً حق‌الله است و جنبه عمومی دارد گذشت شاکی در آن نقشی ندارد، مانند حد زنا
۲- مجازاتی که صرفاً حق‌الناس است و اجرائی آن منوط به مطالبه شاکی می‌باشد و با گذشت او در هر مرحله از مراحل دادرسی ساقط می‌شود، مانند حد قذف و قصاص

۳- مجازاتی که دو جنبه دارد به آن معنا که تعقیب آن منوط به مطالبه شاکی است و با گذشت او قیل از اثبات جرم ساقط می‌شود؛ اما پس از اثبات جرم در دادگاه گذشت شاکی اثری ندارد، مانند حد سرفقت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶ شماره های فکس
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲ سازمان فداییان
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 525 May 2008

مجازات اسلامی، قربانی نمودن انسان در آستان سرمایه و خدای بربرمنش

همچنین بازگشتن از دین اسلام مستوجب مجازات مرگ است.

بند ۱۰ ماده ۲۲۸ نیز لیست اقداماتی که "جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی" و "اخلال شدید در نظم عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی" می شود را تعیین نموده که مجازات مرگ برای آن ها در نظر گرفته شده است. (۱)

سن مسئولیت کیفری

تعیین سن بلوغ به عنوان سن قانونی، که منطبق بر شرع اسلام است، طی سه دهه ی گذشته، به مصائب بیشماری در زندگی کودکان و نوجوانان انجامیده است: از ازدواج گرفته، که قانون اسلامی دختر ۹ ساله را واجد شرایط ازدواج می داند، تا مجازات های کیفری که موارد بیشماری از اجرای احکام اعدام برای نوجوانان زیر ۱۸ سال در نظر گرفته شده.

فعالان مدافع حقوق زنان و کودکان در ایران، همچنین سازمان های بین المللی بارها و بارها این مساله را محکوم کرده و خواستار پایان دادن به ازدواج اجباری کودکان دختر و مجازات کودکان شده اند. فقهای نویسنده لایحه، کلاه شرعی یافته اند که قواعد اسلامی را رعایت کنند، اما از میزان اعتراضات نیز بکاهند. بنابراین، در لایحه ی مجازات اسلامی، سن مسئولیت کیفری ۱۸ سال تعیین شده اما، اطفال، یعنی کسانی که زیر ۱۸ سال هستند، به سه دسته تقسیم شده اند: نابالغ غیرممیز (زیر ۷ سال)، نابالغ ممیز (از ۷ سال تا سن بلوغ)، و بالغ (زیر ۱۸ سال). بند ۲ ماده ی ۱۴۱ حاکی است که تنها افراد زیر سن بلوغ از مسئولیت کیفری مبرا هستند. و از آن جا که سن بلوغ کماکان برای دختران ۹ سال و برای پسران

در صفحه ۷

دفاع از نظام سرمایه داری را در پس پوشش زمختی از اسلام مخفی می کند، به طریق اولی صادق است. اما نماینده ی خدا همینکه در مناسبات زمینی وارد شده، تحت کنترل قدرت دنیوی قرار می گیرد. نمایندگان الله بر روی زمین که اینک تمام قهر زمینی و آسمانی را درخود متحد ساخته و بمثابه خدای زمینی کمال دولت مذهبی را مجسم می کنند نیز از این قاعده مستثنا نیستند. این امر در لایحه ی مجازات اسلامی به خوبی انعکاس یافته است.

بررسی لایحه ی مجازات اسلامی با قید یک فوریت در دستور کار مجلس قرار گرفته است. این لایحه، که در سال گذشته از سوی قوه ی قضائیه تهیه شد، توسط هیات دولت برای تصویب به مجلس فرستاده شد. لایحه در کمیسیون قضایی مجلس به تصویب رسیده و مجلس آینده وظیفه ی تصویب نهایی آن را برعهده دارد. به این ترتیب، لایحه جایگزین قانون مجازات اسلامی فعلی خواهد شد که به مدت ۱۰ سال بطور آزمایشی بر سرنوشت مردمی که به نحوی با دستگاه قضایی حکومت سروکار پیدا می کردند، حاکم بود.

نکات تازه در لایحه مجازات اسلامی

فقها و قانون گذاران حکومت، در تهیه ی این لایحه، قانون مجازات اسلامی فعلی را مبنا گرفته و آن جا که ضرورت دیده اند، موادی را در آن گنجانده و یا تغییراتی در مواد موجود وارد نموده اند. بنابراین، لایحه ی که می رود به قانون تبدیل شود، مقتضیات قانونی مورد نظر حکومت اسلامی در شرایط فعلی را دربرمی گیرد.

عمده ترین تغییر، وارد کردن موادی در رابطه با ابراز مخالفت با حکومت اسلامی است. بر اساس موادی از مبحث چهارم و پنجم لایحه، دشنام دادن به پیامبر و معصومین اسلام و

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ی هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورانی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی